



خلاصه جلسه قبل

بحث ما منتهی شد به نصوص و روایات، بعد از تعرض به آیاتی که گفته می شد دلالت بر ممنوعیت اهدای جنین دارند. به نظر ما در مجموع یک آیه در این مجال قابل استناد بود و دلالت آن هم تمام بود و آن آیه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» بود. اما استدلال به آیات نهی از فواحش تمام نبود. آن آیه ای که به نظر ما دلالتش تمام بود، اگر معارض و مخصصی برای عمل به اطلاق آن نباشد، اطلاق آن آیه محکم خواهد بود و اقتضا می کند ممنوعیت اهدای جنین را به معنای مصطلح آن، ما در فرضی بحث را مطرح کردیم که تخمک و اسپرم هر دو برای غیر زوجین باشد یعنی هم اسپرم مربوط به زوج نیست و هم تخمک مربوط به زوج نیست و اسپرم و تخمک تلقیح شده که هر دو مربوط به غیر است در رحم زوجه قرار داده می شود^۱، اطلاق آیه دلالت بر ممنوعیت این کار می کند.

مسئله دوم: قرار دادن نطفه تلقیح شده از تخمک زن و مرد اجنبی در رحم خود زن

عدم دلالت آیه ۲۳ و ۲۴ سوره مبارکه نساء بر ممنوعیت جعل نطفه در رحم اجنبی

شاید برخی بخواهند به آیه ۲۳ و ۲۴ سوره مبارکه نساء تمسک کنند برای ممنوعیت جعل نطفه در رحم اجنبی، به این بیان که اطلاق آیه شامل قرار دادن نطفه در رحم اجنبی هم می شود و لذا این کار مورد نهی آیه خواهد بود و حرام است. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا (۲۳)

وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أَجَلَ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)»

در این آیه که برخی اعیان حرام قرار داده شده ، حرمت عین در آن به معنای حرمت فعل مناسب با آن است با آن نکته ای که قبلاً در قضیه وجوب تحفظ بر فرج بیان کردیم و گفتیم که تحفظ بر فرج از همه امور مناسب با فرج است و یکی از امور

^۱ . ظاهراً این فرعی را که استاد فرمودند مربوط به مسئله چهارم می شود بحث ما فعلاً در مسئله دوم است در جلسه ۷ حضرت استاد صور مسئله اهدای جنین را اینطور مطرح کردند:

اهدای جنین (غیر صورت اول که بحث شد) چند صورت دارد:

صورت اول: اسپرم مرد اجنبی با تخمک خود زن تلقیح شود و در رحم همان زن قرار داده شود.

صورت دوم: اسپرم شوهر با زن اجنبی تلقیح شود و در رحم زن شرعی شوهر قرار داده شود.

صورت سوم: اسپرم مرد اجنبی با تخمک زن اجنبی تلقیح شود (جنین کامل) و در رحم زن دیگری قرار داده شود.

بحث ما فعلاً در مسئله دوم یعنی صورت اول از صور اهدای جنین است.



مناسب با فرج، تلقیح و استیلاد است، در اینجا هم می‌گوییم یکی از امور مناسب، تلقیح و استیلاد است لذا مندرج در آیه است و این کار حرام خواهد بود.

اما حق این است که این آیه دلالتی بر حرمت جعل نطفه در رحم اجنبی ندارند. این مطلبی که گفته شد مبتنی بر این است که اطلاقی در تحریم عین باشد ولی اگر بنا باشد یک فقره به گونه‌ای باشد که مانع شکل‌گیری اطلاق شود و يصلح للقربیه قرار بگیرد، استدلال به این آیه تمام نخواهد بود.

در آیه فرموده است «أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» جمع بین اختین، به معنای جمع بین اختین در نکاح است نه جمع بین اختین در تلقیح، لذا به قرینه جمع بین اختین، آیه اطلاق ندارد که شامل تلقیح هم بشود بلکه فقط حرمت نکاح را می‌گوید. و همچنین ظاهر «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ» یعنی حرمتی که در محصنات است همان حرمتی است که در امهات است، حرمت در امهات هم همان حرمت در جمع بین اختین است و حرمتی که در امهات و جمع بین اختین است حرمت نکاح است، جمعی که در اختین ممنوع است جمع در نکاح می‌باشد لذا حرمت در «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ» هم مراد همین حرمت است و شامل تلقیح نمی‌شود.

ان قلت: این آیه موارد و افراد حرمت را بیان می‌کند اما اینکه هم شامل حرمت نکاح بشود و هم غیر نکاح، آیه از این جهت در مقام بیان نیست و قدر متیقن از آن، حرمت نکاح افراد مذکور در آیه است اما نسبت به حرمت غیر نکاح، آیه در مقام بیان نیست.

قلت: در مقام بیان نبودن خلاف اصل است اصل این است که در مقام بیان باشد، حرمت در آیه به قول مطلق است و آیه محرمات به قول مطلق را می‌شمارد مثل این که گفته شود خمر حرام است به این معناست که به قول مطلق حرام است. لذا این بیان نمی‌تواند اشکال بر آیه باشد. مثلاً اگر شک کنیم این محرمات در سفر هم هست یا نه؟ آیا به اطلاق این آیه تمسک نمی‌شود؟! هر کجا شک شود که ازدواج با خواهر حرام است یا نه، اطلاق آیه می‌گوید این کار حرام است. بعد از بحث از آیات، بحث منتهی می‌شود به روایاتی که در مقام ممکن است به آنها استدلال شود بر ممنوعیت این کار. چند روایت در مسئله وجود دارد و برخی از این روایات دلالت قابل توجهی دارند.

دلیل سوم: تمسک به روایت علی بن سالم

از جمله این روایات روایت علی بن سالم است این روایت جزء روایات روشن در این باب است و هر کسی وارد این مسئله شده این روایت را مطرح کرده است.

بررسی سند روایت

این حدیث از چند طریق روایت شده است و همه این طرق منتهی به «علی بن سالم» می‌شود. البته در محاسن^۱ اینطور

۱. المحاسن؛ ج ۱؛ ص ۱۰۶: «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَجْمٍ تَحْرُمُ عَلَيْهِ».



آمده است «عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَالِمٍ» که ظاهراً این تعبیر صحیح نیست و سقط و تحریف در سند روایت رخ داده است؛ چون هم در کافی و هم در ثواب الاعمال^۱ «عثمان بن عیسی» از «علی بن سالم» نقل کرده است. این روایت در دعائم^۲ هم آمده است. تا اینجا مصادر این روایت چهار مصدر است. سایر کتب روایی مانند وسائل الشیعه از این مصادر اصلی نقل کرده اند.

نقل مرحوم کلینی و مرحوم صدوق منتهی می شود به «علی بن سالم»، در نقل محاسن منتهی می شود به «سالم»، در نقل دعائم روایت از امام صادق ع نقل شده است و راوی نهایی ذکر نشده است. مضمون این روایت این است که یکی از امور ممنوعه، قرار دادن نطفه در رحم زنی است که بر او حرام است. نقل روایت در کافی شریف به این صورت است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ»^۳

سند این روایت تا قبل از «علی بن سالم» هیچ ابهامی ندارد و رجال اسانید جزء ثقات می باشند ولو «عثمان بن عیسی» گفته شده از واقفیه بوده است اما مهم نیست و محکوم به وثاقت است. تنها مشکل سند، از ناحیه «علی بن سالم» است لذا استدلال به این روایت منوط است به درست کردن وثاقت «علی بن سالم».

بررسی وثاقت علی بن سالم

به عنوان «علی بن سالم» توثیقی در رابطه با این شخص وجود ندارد و در کتب رجالی ذکر نشده است اما قرائنی بر وثاقت «علی بن سالم» قابل گفتن است.

یکی از آن قرائن این است که راوی از او «عثمان بن عیسی» است که از اجلّه روات در وثاقت است و حاکی از وثاقت این شخص است.

«یونس بن عبدالرحمن» هم از «علی بن سالم» نقل فراوانی دارد. مرحوم اردبیلی در جامع الرواة عمده مواردی را که از راوی «علی بن سالم» نقل می کند یونس بن عبدالرحمن است یا یونس به قول مطلق که منصرف به یونس بن عبدالرحمن است. یونس از اصحاب اجماع است و فقیه معروف و اهل فتوی می باشد و این حاکی از این است که بر این شخص اعتماد داشته است. اکثر روایات یونس از این شخص به بیانات متعددی می تواند دلیل بر وثاقت این شخص باشد. نقل ابن ابی عمیر از «علی بن سالم» هم وجه دیگری بر وثاقت ایشان است هر چند در جامع الرواة نیامده است.

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ النص؛ ص ۲۶۳: «حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ»

۲. دعائم الإسلام؛ ج ۲؛ ص ۴۴۷: «وَرَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: أَشَدُّ غَضَبِ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ أَدْخَلَتْ عَلَى قَوْمٍ رَجُلًا مِنْ غَيْرِهِمْ فَنَظَرَ إِلَى حَرَمِهِمْ وَوَطِئَ فُرْشَهُمْ وَ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمٍ مُحْرَمٍ عَلَيْهِ».

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۵۴۱.



فرض وحدت «علی بن سالم» با «علی بن ابی حمزه بطائنی»

بحثی در اینجا وجود دارد و آن اینکه «علی بن سالم» کیست؟ «علی بن سالم» مردد است بین «علی بن ابی حمزه بطائنی» و غیر او؛ چون ابو حمزه پدر علی بن ابی حمزه بطائنی، اسم او «سالم» است (علی بن ابی حمزه سالم بطائنی کوفی). اگر بنا باشد «علی بن سالم» همان علی بن ابی حمزه بطائنی باشد شأنش شأن او خواهد بود و بعید نمی دانیم وثاقت او را، و اینکه روایاتی که از علی بن ابی حمزه نقل شده است در حال استقامت بوده است مخصوصاً آن روایاتی که از امام صادق ع نقل کرده است و این روایت هم از امام صادق ع نقل شده است.

بررسی وثاقت «علی بن ابی حمزه بطائنی»

ابی بصیر (از اصحاب امام صادق علیه السلام) نابینا بوده و علی بن ابی حمزه عصاکش او بوده است. من سراغ ندارم علی بن ابی حمزه بطائنی خیلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده باشد یعنی مستقیماً از امام صادق نقل کرده باشد، روایات ایشان عمدتاً از موسی بن جعفر علیه السلام است.

اگر این «علی بن سالم» همان علی بن ابی حمزه بطائنی باشد شأنش شأن او خواهد بود و به نظر ما وثاقت علی بن ابی حمزه بطائنی بعید نیست البته وثاقت ایشان قبل از انحراف نه بعد از انحراف. و اینکه روایات شیعه از او در حال استقامت بوده است یعنی بعد از انحراف، شیعه از اینها تلقی روایت نمی کردند. بلکه کتابهایی که از این شخص در دست شیعه بوده قابل اعتماد بوده، روایاتی که بواسطه روات، قبل از انحراف دریافت شده، بعد از انحراف هم همان روایات دست به دست می شده و به آنها اعتماد می شده است.

اینها (واقفیه) بعد از انحراف به قدری مطرود و منفور بودند که از آنها تعبیر به کلاب ممتوره^۱ می شد، یعنی در این حد شیعه از اینها تحرز و تجنب داشته است.

ولو عثمان از رؤسای واقفیه است و فرض می کنیم تا آخر هم بر انحرافش باقی است، ولی راوی از عثمان، ابراهیم بن هاشم است که از اجلای اصحاب است ابراهیم بن هاشم که از یک آدم منحرف در حال انحرافش روایت نقل نمی کند آن هم به اکثار از او تلقی کند. عرض ما این است اینها ولو ثقه هم باشند اما در حال انحراف، منفور بودند.

در مورد اینها ممکن است گفته شود که نسبت به مسائل مربوط به عقائدشان قابل اعتماد نیستند اما منافاتی ندارد در دیگر امور، قابل اعتماد باشند در برخی از کلمات این مطلب مطرح شده است.

برخی پایه گذار واقفیه هستند و روایات دروغی را نقل کردند البته کسانی هم که نقل روایت کرده اند از واقفیه در پایه گذاری مذهب باطل واقفیه، شاید شبهه داشتند، مثلاً روایاتی که راجع به امام زمان علیه السلام بوده است، اینها آن روایات را بد تلقی کرده بودند. مثلاً از امام علیه السلام سؤال می شد که قائم بعد از شما چه کسی است؟ مثلاً امام علیه السلام فرزندش را معرفی می کرد، در ارتکاز شیعه این بوده که کسی که از او تعبیر به قائم بکنند همان مهدی موعود علیه السلام است در حالی که همه ائمه علیهم السلام قائم هستند به یک معنا همه آنها قائم به امامت هستند اما آن کسی که «الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلماً»^۲ شخص حضرت بقیه الله علیه السلام است. همه ائمه علیهم السلام قائم به حق

^۱ . سگهای باران زده.

^۲ . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ؛ ج ۱۲ ؛ ص ۲۸۳.



هستند و قائم به امامت حق هستند و لذا نسبت به برخی دیگر از ائمه علیهم السلام هم این تعبیر آمده است. این تعبیر ممکن است برای برخی یک شبهه ای ایجاد کرده باشد.

بعضی از واقفیه شاید منشأ وقف آنها، شبهه ای بوده که برای آنها ایجاد شده است به واسطه برخی از روایاتی که آن روایات را تطبیق کرده بودند به عنوان مهدی موعود در موسی بن جعفر علیه السلام، و لذا می گفتند که حضرت علیه السلام نمرده است و غائب شده و خواهد آمد و امام رضا علیه السلام اصرار داشتند که پدرشان از دنیا رفته است.

غرض این است که ولو خود علی بن ابی حمزه منحرف باشد، ولو راوی از او عثمان بن عیسی از واقفیه و منحرف باشد اما راوی از عثمان بن عیسی، ابراهیم بن هاشم است و علی القاعده ابراهیم بن هاشم در حالت استقامت او از او روایت نقل می کند. و لذا اکثر روایات هم از علی بن سالم و هم از عثمان بن عیسی، دلیل بر این است که اخذ این روایات از اینها در حال استقامت بوده است.

بنابراین اگر علی بن سالم، علی بن ابی حمزه بطائنی باشد که یک احتمال جدی در مسئله است، از این جهت خدشه ای به روایت وارد نیست.

فرض عدم وحدت «علی بن سالم» با «علی بن ابی حمزه بطائنی»

اگر علی بن سالم شخص مستقلی باشد غیر از علی بن ابی حمزه بطائنی، به قرینه اکثر نقل یونس بن عبدالرحمن از او (هرچند ابن ابی عمیر و برخی دیگر از روات هم از او روایت نقل کرده اند) به بیانات متعدد، حصول وثوق به وثاقت علی بن سالم، بعید نخواهد بود.

بیان اول: یونس بن عبدالرحمن روایات متعددی از علی بن سالم دارد که خود اکثر نقل یونس از یک راوی، دلیل بر وثاقت او می باشد.

بیان دوم: یونس بن عبدالرحمن توسط نجاشی توثیق شده است و توثیق یونس به طور مطلق توسط نجاشی، توثیق مشایخ یونس هم خواهد بود به قرینه اینکه در برخی از موارد، نجاشی استدراک دارد و می فرماید «فلانی ثقة الا أنه یروی عن الضعفاء والمجاهیل». به نظر ما اطلاق توثیق در کلام نجاشی، ظهور در توثیق مشایخ هم دارد مگر جایی که استدراک کرده باشد. فرض این است که یونس بن عبدالرحمن، شاگرد بلاواسطه علی بن سالم است و علی بن سالم، شیخ بلاواسطه روایت یونس بن عبدالرحمن است.

نجاشی در مورد یونس نقل می کند که «ضَعَفَهُ الْقَمِیُون»، این تضعیف باید مثلاً راجع به مذاهب کلامی ایشان باشد. یونس فقیه قدری بوده است و مرحوم نجاشی برخی از فضائل ایشان را نقل می کند و می فرماید بخشی از فضائل ایشان را به جهت حقش نقل می کنم^۱ یعنی همه فضائل او را نقل نمی کند و معتقد به جلالت فوق العاده یونس است.

علاوه بر اینکه گفته شده که ابن ابی عمیر هم از علی بن سالم روایت نقل کرده است هرچند در جامع الرواة این مطلب نیامده است.

به نظر ما این مجموعه از قرائن، کافی است برای اثبات وثاقت علی بن سالم، و فرقی نمی کند علی بن سالم متحد باشد با

^۱. رجال النجاشی ص ۴۷.



علی بن ابی حمزه بطائنی یا متحد نباشد و شخص دیگری باشد.

بررسی دلالت روایت

روایت می فرماید: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ»، در این روایت وعید بر عقوبت روز قیامت داده شده است، این لسان لسان حرمت است بلکه حرمت مُغْلَظَه.

مرحوم صاحب وسائل ای روایت را تحت عنوان «بَابُ تَحْرِيمِ الْإِنْزَالِ فِي فَزَجِ الْمَرْأَةِ الْمُحَرَّمَةِ وَوُجُوبِ الْعَزْلِ فِي الزَّانَا» آورده است و کأنه زنا یک حرمت دارد و انزال زانی در رحم مزنی بها یک حرام دیگر است. صاحب وسائل برخی دیگر از روایات را ذیل این باب مطرح کرده است. فهم صاحب وسائل از این روایت این است که زانی حرام است انزال در رحم کند. کأنه صاحب وسائل می خواهد بگوید این روایت فقط متعرض حکم زانی است.

اما مفهوم این روایت منحصر در زانی نیست و منافاتی ندارد که اعم باشد یعنی هم زانی این کار را نکند و هم غیر زانی این کار را نکند مانند قرار دادن نطفه تلقیح شده در رحم زن اجنبی. تعبیر روایت «رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ» است، اگر نکاح حرام باشد «یحرم علیه» صدق می کند، همینکه نکاح آن زن حرام باشد صدق می کند که این رحم «یحرم علیه» است لذا اقرار نطفه در آن رحم هم حرام است. مفاد این روایت این است که اگر رحمی بر شخصی حرام باشد یعنی زن اجنبیه باشد، اینگونه نیست که فقط مواقعه آن حرام باشد بلکه جعل نطفه در آن رحم هم حرام است.

به هر حال فهم صاحب وسائل از این روایت این است که زانی علاوه بر اینکه مرتکب حرام زنا شده است انزال در رحم، حرام دیگری است. اینکه صاحب وسائل از این روایت انحصار فهمیده باشد یا نه، برای ما مهم نیست، آنچه از این روایت استفاده می شود به نظر ما مطلق است. جعل نطفه در رحمی که بر مرد حرام است، یکی از محرمات در شریعت می باشد ولو این جعل نطفه در رحم، به غیر مواقعه باشد و معنای آن این است که نطفه مرد نامحرم نباید در رحم زن نامحرم قرار گیرد.

الغای خصوصیت از رجل

مورد روایت مردی است که نطفه خود را در رحم اجنبی قرار دهد و اگر این کار حرام شد، رجل خصوصیت ندارد و این از مواردی است که الغای خصوصیت علی القاعدة است. ما در جای خود گفتیم که اگر حکمی بر عنوان رجل بیاید مانند «رجل شکّ بین الثلاث و الأربع» خصوصیت الغاء می شود و آن حکم در غیر رجل هم ثابت است.

کلام در این است که اگر جعل نطفه در رحم اجنبی برای مرد حرام است برای زن هم این کار حرام است یعنی زن اگر بخواهد نطفه ای که بر او حرام است را در رحم خود قرار دهد، این کار حرام است. و همچنین این کار برای پزشک هم حرام است یعنی نطفه مرد اجنبی را در رحم زن اجنبیه قرار دهد حرام است.

والحمد لله رب العالمین